

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: لیلی و مجنون

مؤلف متن: مکتبی شیرازی — محشی:

شارح: — مترجم:

تاریخ تحریر: ۱۲۷۲ ق — نوع خط: نستعلیق — تعداد سطر: ۱۴

جزء کتب: ۱ جلد — زبان: فارسی — عدد اوراق: ۶۵

طول: ۲۱ — عرض: ۱۳ — شماره عمومی: ۸۴۰۱

وقفی / ~~خریداری~~: مرکز خراسان — تاریخ وقف / ~~خریداری~~: ۳۲/۱/۲۰

ملاحظات: کتب عبدالعلی نائینی در تهران [illegible]

ضمیمه سه برگ چند نسخه از آثار میرزا هادی نائینی [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
چون بنای این کتاب [illegible]
احوال عاشقان [illegible] راه حقیقت [illegible]
[illegible]

از درش آورده در بازار عشق [illegible]
[illegible]

ناظرین و مرحوم جوهری را که این چند بیت را ثبت کرده اند

هذا من کلام مرحوم جوهری رحمه

خواهشم ای یاران [illegible] | وندر آن دل ناله مستانه
عشق انبارش غم و هم ناله قند | زنیت ناکامی او کام قند
گاه اسمعیل را خواند قند | که کند آتش گلستان بر خلیل
عشق با هر بوالهوس کی آشناست | عشق کار عاشقان کربلاست
بوالهوس شمر پلید ناستیز | مرد عاشق پیشه شاه دین حسین
عشق را درد است درمان درد کو | عاشقی را مرد باید مرد کو
درد خواهی جور کوفه ظلم شام | مرد صاحب درد شاه تشنه کام

۸ ابیات

هر یکی زین باده از آن سلسله | نوش کردند لیک قدر حوصله
چون از آن می انبیای حق پرست | هر یک شادند از یک جرعه مست
اولیا مردانه در پس آمدند | بی نیاز و رنج و تشویش آمدند
شد چه نوبت ز اولیا جام مدام | ریخت ساقی آتشین زان بجام
برد از آن در که حسین نیکنام | گر یکی قربانی آنهم ناتمام
سید خوبان که فخر سبط رسول | کرد هفتاد و دو قربانی قبول
هر یکی تاج شرف اکلیل او | خود خلیل و هر یک اسمعیل او
مثل اکبر نوجوان ماه رو | تیرباران شد به پیش چشم او
دست عباس ار جدا گشت از درست | قاسمش از خون حنا بر دست بست
تیر خورد اصغر در آغوش پدر | گشت معراجش سر دوش پدر
زخمها کاندر تن شاه بود | یکهزار و نهصد و پنجاه بود
اهل بیتش که کنیز و که غلام | دخترانش که بکوفه که بشام
با کمال نسبت پیغمبری | با وجود ذوالفقار حیدری
زین نهج شد راه رو منهاج عشق | جوهری این عشق و این معراج عشق

ابتدا از عشق بود و جان [illegible]
علی [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] بیابان غمت

الله گویان آمده

پر اضطراری ز راح عشق خورده

جرعه همچو مجنون گرد عالم گشته

حیران آمده   ای کریمی که بخشنده عطائی

وای حکیمی که پوشنده خطائی   ای صمدی که از ادراک

ما جدائی   وای احدی که در ذات و صفات بیهمتائی   ای خالقی که

راه نمائی   وای صانعی که خدائی را سزائی   جان ما را صفائی ده و دل

ما را هوای خود بخش   چشم ما را ضیاء خود ده   و ما را از روی مرحمت

آن ده که آن به   یا رب ما را تو بمرحمت جان ده   درد همه را یکبارگی

درمان ده   این بنده چه داند که چه باید خواست   داننده توئی

هر چه خواهی آن ده   الهی عذر ما را بپذیر   و بر عیبهای ما مگیر الهی

بوالفضل

[illegible]

دیگران نسوزند   تو بنواز که دیگران ننوازند   الهی تو بکمال ما بپرداز که

دیگران پردازند   الهی دلی ده که طاعت افزون کند   و توفیقی ده که

طاعت رهنمون کند   الهی علمی ده که در او آب ریا نباشد   و عملی ده که

در او آتش هوا نباشد   الهی دیده ده که جز تو نبیند   و دلی ده که

عبودیت تو گزیند و جانی ده که از حکم تو نپیچد و نفسی ده که

حلقه بندگی تو در گوش کند   الهی یافت تو از روی ما نیست ولیکن

[illegible]